

نیاز سنجی بنیادهای ژئواکونومیک در سیاست‌های منطقه‌گرایی ایران (مطالعه موردی: اکو)

افشین متقی^۱، رضا فیروزی^۲

تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۰۷/۲۴، تاریخ تایید: ۱۳۹۷/۰۱/۱۷

چکیده

جهانی‌شدن برجسته‌ترین ویژگی زمانه ما است که الزاماتی را برای همکاری گسترده‌تر در سطح منطقه‌ای بوجود می‌آورد. منطقه‌گرایی مکمل جهانی‌شدن است و توجه به آن می‌تواند کشورها را در حد قابل قبولی از تبعات منفی جهانی‌شدن مصون دارد. جمهوری اسلامی ایران نیز نمی‌تواند از این قاعده مستثنی باشد. ایران می‌تواند با حضور موثر در روندهای منطقه‌ای، ضمن بهره‌گیری از این مزیت، جایگاه خود را در معادلات جهانی ارتقا دهد. اما تأکید بر کدام بعد منطقه‌گرایی، موفقیت بلندمدت ایران را تضمین خواهد کرد؟ در این راستا اگر «سیاست و امنیت» در اولویت قرارگیرد، بر اساس نظریه نو واقع‌گرایی که عرصه بین‌الملل را فرو رفته در هرج و مرج می‌بیند، می‌توان گفت که منافع آن نصیب بازیگران قدرتمند خواهد شد. اما با محور قرار دادن بنیادهای ژئواکونومیک، با توجه به اینکه منطق موجود در نظام بین‌الملل بعد از جنگ سرد، اقتصادی است و متعاقب آن حجم عمده‌ای از مولفه‌های قدرت در سطح ملی و بین‌المللی، در چارچوب منافع اقتصادی ظاهر می‌گردد، دیپلماسی اقتصادی می‌تواند با استفاده از فرصت‌ها و امکانات بین‌المللی به اهداف خود دست یابد. برای این منظور سازمان همکاریهای اقتصادی اکو که با هدف گسترش تجارت و همکاریهای اقتصادی میان کشورهای عضو آن ایجاد شده و همچنین با توجه به مزیت‌هایش برای کشورمان همانند همبستگی‌های اجتماعی شامل اشتراکات زبانی، دینی و فرهنگی، نزدیکی جغرافیایی و همچنین مرکزیت ایران نسبت به آن، ظرفیت‌های بالقوه فراوانی دارد تا با برنامه‌ریزی بهتر در بهره‌گیری از ظرفیت‌های بالای آن بتوان در تامین هر چه بهتر منافع کشورمان تأثیر گذاشت.

کلیدواژگان: جهانی‌شدن، منطقه‌گرایی، ایران، اقتصاد، اکو، بخش خصوصی.

۱- دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی.

۲- کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای (آسیای مرکزی و قفقاز)، دانشگاه تهران.

مقدمه

جهانی‌شدن برجسته‌ترین ویژگی زمانه ما به شمار می‌آید، که شرایط و الزاماتی را برای همکاری گسترده‌تر و عمیق‌تر در سطح منطقه‌ای بوجود می‌آورد. جهانی‌شدن جریانی است که کشورهای پیرامونی نه می‌توانند نسبت به آن بی‌اعتنا باشند و نه آن را نادیده بگیرند و نه خود را از آن کنار بکشند، بنابراین موضوع این نیست که کشورهای پیرامونی نباید به جریان جهانی‌شدن بیبوندند، بلکه این است که چگونه به این جریان بیبوندند که از فرصت‌هایی که جهانی‌شدن برای آنها فراهم می‌کند استفاده بیشتری ببرند و از خساراتی که در کنار فرصت‌ها دارد، لطمه کمتری ببینند. در اینجا نقش دولت‌های کشورهای پیرامون حائز اهمیت زیادی است. (ساعی، ۱۳۸۴: ۲۲۷) به نحوی که بازیگران بسیاری می‌کشند تا برای مقابله با خسارت‌های جهانی‌شدن، همکاری‌های منطقه‌ای خود را تقویت نمایند. در واقع منطقه‌گرایی یک مکمل برای جهانی‌شدن است و همکاری‌های منطقه‌ای تا حدودی معایب و نقائص جهانی را در پیش‌برد و به‌روز نمودن و ایجاد نظم و سامانه منطقه‌ای کاهش می‌دهد، به‌علاوه همکاری منطقه‌ای برای همکاری درون منطقه‌ای سودمند و گام مهمی برای همکاری در سطح جهانی است. ایران نیز خارج از این قاعده نیست. کشورمان به تنهایی نمی‌تواند در معادلات قدرت جهانی جایگاه پیدا کند و زمانی موفق خواهد بود که با تمهیدات لازم به استقبال آن رفته و قدرت خود را در درون یک تشکل منطقه‌ای تعریف کند.

بنابراین الزام‌های جدید محیط بین‌الملل ایران را همانند کشورهای مختلف در مناطق مختلف جهان بر آن وامی‌دارد که برای تامین اهداف خود، قدرت خود را در قالب همکاری‌های منطقه‌ای تعریف کند. این در حالی است که قرار گرفتن ایران در میان چند زیر سیستم منطقه‌ای مانند خاورمیانه، خلیج فارس، آسیای مرکزی و قفقاز و آسیای جنوب غربی، موقعیتی بی‌نظیر برای ایران به وجود آورده است که بهره‌مند شدن از مزایای آن در گرو یک سیاست و دیپلماسی قابل تامل و حساب شده است (نقیب زاده، ۱۳۸۸: ۱۳۹). اما با وجود چنین موقعیتی، دیدگاه‌های قالب در ایران، اساساً تمرکز بر منطقه‌گرایی را به دلیل ساخت متفاوت قدرت و سیاست و همچنین تفاوت‌های ساختاری، فرهنگی و اجتماعی بین ایران و کشورهای منطقه امری مشکل و بدون فایده می‌دانند که تقویت چنین تفکری، سیاست خارجی ایران را منفعل کرده و به دنبال آن جایگاه مکانی و منطقه‌ای آن را در بلند مدت تضعیف می‌کند. بنابراین بهترین راه حل برای ورود ایران به منطقه‌گرایی چگونه می‌تواند صورت گیرد و با تاکید بر کدام یک از محرک‌های منطقه‌گرایی موفقیت همراه آن خواهد بود؟

اگر ایران سیاست و امنیت را در محور اولویت خود قرار دهد، این رویکرد مهم از نظریه‌های نواقح‌گرایی است که عرصه بین‌الملل را در فرو رفته در هرج و مرج می‌بیند که جز برای بازیگران بزرگ و قدرتمند امنیت نخواهد داشت. اما در عصر جهانی‌شدن، که حجم عمده‌ای از مولفه‌های قدرت در سطح ملی و بین‌الملل در چارچوب‌های اقتصادی ظاهر می‌شود و عوامل تاثیر گذار بر تعامل جهانی عمدتاً متأثر از ابعاد اقتصادی، تجاری، سرمایه‌گذاری و تولید است، تاکید بر این مولفه برای بهره‌گیری از فرصت‌ها و امکانات بین‌المللی برای کسب نفوذ و دستیابی به اهداف ملی موثر خواهد بود. سازمان همکاری اقتصادی (اکو) که با همین هدف بوجود آمده است می‌تواند مقدمه و تمرینی برای تسهیل روند تعامل سازنده و هوشمندانه ایران با اقتصاد جهانی باشد و هزینه‌ها و آسیب‌های احتمالی ناشی از این تعامل را به حداقل کاهش دهد.

جهانی‌شدن^۱

از دهه ۱۹۶۰ که برای نخستین بار اصطلاح جهانی‌شدن در لغات آکسفورد^۲ وارد شد، به عنوان فرایندی اقتصادی شناخته شد. فرایندی که در آن به تدریج پدیده‌ها و روابط اقتصادی جنبه جهانی می‌یابند. از آن پس در دانش اقتصاد به خصوص اقتصاد بین‌الملل، جهانی‌شدن به تدریج به موضوع محوری تبدیل گردید و تا امروز بسیاری از نظریه‌های مربوط به جهانی‌شدن ماهیت اقتصادی دارند (Gilpin, 2002, p. 5). اگر جهانی‌شدن در سایر ابعاد سیاسی و فرهنگی فاقد جامعیت و یکپارچگی است، در بعد اقتصادی شواهد تجربی بیشتری درباره فراملی شدن تولید، تجارت و امور مالی وجود دارد. اگر در قلمرو سیاسی و فرهنگی روند یکپارچگی ظهور و بروز جدی ندارد و حتی شاهد حرکت‌های بنیانی و اگر ایانه هستیم؛ در بعد اقتصادی جهانی‌شدن، همگنی راهبردی را در عرصه جهانی می‌توان ملاحظه کرد. اما باید دید چه تحولاتی در عرصه اقتصاد جهانی رخ داده که مورد استفاده و تعبیر و تفسیر نظریه پردازان قرار گرفته، که پیچیده‌ترین مباحث مربوط به جهانی‌شدن در این حوزه مطرح شده و چالش‌های اساسی دولتها در این بعد قابل بحث و تحلیل جدی‌تری است (قریب، ۱۳۷۹: ۶۶). این امر بیشتر ناشی از پایان جنگ سرد بود.

در واقع اگر تا بعد از جنگ دوم جهانی و در دوران جنگ سرد، ژئوپلتیک^۳ تعیین کننده مقام کشورها و حضور آنان در تصمیم‌گیری‌های بین‌الملل بود و همین امر باعث می‌شد تا مباحث امنیتی و سیاسی به دستور کار اول سیاست خارجی کشورها تبدیل شود؛ اما به تدریج از دهه ۱۹۷۰ به بعد و به ویژه از ۱۹۹۰ که فروپاشی شوروی و بلوک شرق رخ داد و جنگ سرد پایان یافت، ژئوپلتیک جای خود را به ژئواکونومیک^۴ داد. به بیان دیگر اگر تا آن مقطع، کار ویژه‌های اصلی دیپلماسی، حفظ امنیت مرزها و قلمرو کشور بود؛ اما در دوره جدید اقتصاد به یکی از دستورات سیاست خارجی کشورها تبدیل شد. همان طور که آمارها و ارقام رسمی نشان می‌دهد، مبادلات و تعاملات اقتصادی-تجاری در سطح جهانی به طرز روز افزونی افزایش یافت و به واسطه این امر، رژیم‌ها و استانداردها و نرم‌های جهانی در حوزه اقتصاد و تجارت در حال شکل‌گیری بود. در این زمینه آمارها نشان می‌دهند که تجارت جهانی دایما در حال رشد بوده و به ویژه در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ حجم تجارت جهانی به سرعت گسترش یافت، به طوری که حجم تجارت جهانی در پایان دهه ۱۹۹۰ به حدود ۹ برابر اواسط دهه ۱۹۸۰ رسید (Gilpin, 2002, p. 5).

این موضوع وابستگی متقابل کشورها و مناطق مختلف جهان را در پی داشته است؛ به طوری که هیچ کشوری قادر نیست به تنهایی اقتصاد ملی خود را مدیریت کند. اقتصاد ملی نیز بدون تعامل و هم‌پیوندی با اقتصاد جهانی نمی‌تواند موفق و کارآمد باشد. اقتصادهای ملی در چارچوب ساختار اقتصاد بین‌الملل به پیوند خورده و در هم تنیده‌اند. در چنین شرایطی کشورها با هدف مقابله با جریان شتابان و کوبنده جریان جهانی‌شدن و برای پیوستن به آن از راهبرد منطقه‌گرایی سود می‌برند (فیروزآبادی دهقانی، ۱۳۸۷: ۱۱۰). چرا که پیمودن روند جهانی‌شدن از سطوح ملی راهی بس طولانی را می‌طلبد و قوانین ملی و تطابق آن با سطح کلان بین‌المللی بسیار پیچیده و دشوار می‌باشد. اما گذر از سطح ملی به منطقه‌ای و از سطح منطقه‌ای به سطح جهانی باعث می‌شود تا بخشی از پیچیدگی‌هایی که مربوط به سیاست‌گذاری، آماده‌سازی فرهنگی و ساختاری در طول روند انتقال از سطح ملی به منطقه‌ای است، برطرف شود و

۱-Globalization

۲-Oxford

۳-Geopolitic

۴-Geo-economic

انتقال به سطح جهانی آسانتر صورت گیرد. در راستای چنین هدفی بود که «گروه کشورهای ۷۷»^۱ در «هاوانا»^۲ در سال ۲۰۰۰، خواهان تقویت اصل منطقه‌گرایی در مقابل پیامدهای جهانی شدن گردیدند و از تمرکز روابط تجاری - مالی در میان کشورهای بزرگ اقتصادی و در حاشیه ماندن کشورهای در حال توسعه ابراز نگرانی کردند (قریب، ۱۳۷۹: ۶۶).

منطقه‌گرایی^۳

سازمان‌ها و پیمان‌های منطقه‌ای با قدمتی نه چندان طولانی و در شرایط دگرگونی پس از جنگ جهانی دوم، در جایگاه بازیگرانی با اهداف و ایده‌های متفاوت و به عنوان یکی از ارکان مهم روابط بین‌الملل ظاهر شده و مسیر تعاملات جهانی را به تدریج به سوی چشم‌اندازی نوین و تقویت منطقه‌گرایی تغییر دادند. زمینه‌های شکل‌گیری چنین روندی را در باید در تحولات پس از دوره جنگ سرد دانست؛ (حمید رضا انوری و مرتضی رحمانی موحد، ۱۳۸۷: ۵) به طوری که نیروهایی که در طول جنگ سرد درگیر رقابت ابرقدرت‌ها بودند، آزاد شده و برای منطقه‌ای شدن و منطقه‌گرایی مستقل حرکت کردند. با از بین رفتن پوشش جنگ سرد که بر کلیه مناطق جهان سایه افکنده بود، «منطقه‌گرایی نیابتی»^۴ از بالا به پایین که سوی دو ابرقدرت تحمیل و مدیریت می‌شد، نیز پایان یافت. از این رو موج جدیدی از منطقه‌گرایی درون‌زا^۵ از پایین به بالا شکل گرفت که کارگزاران غیر دولتی منطقه‌ای، نقش مهمی در آن ایفا می‌کنند (Fawcett, 1995, Falk, 2003).

جهانی شدن نیز نقش تعیین‌کننده و انکارناپذیری در تکوین و تقویت و توسعه فرایند منطقه‌گرایی ایفا کرد. زیرا با گسترش جهانی شدن، کشورها و دولت‌های ملی برای حفظ اقتصادهای ملی و تامین منافع اقتصادی خود باید به تدریج به فرایند جهانی شدن و اقتصاد بین‌المللی بپیوندند. چون این اقصادها، به ویژه در کشورهای در حال توسعه قدرت و توان لازم برای رقابت با اقتصادهای توسعه یافته را ندارند، بنابراین منطقه‌گرایی می‌تواند پلی بین اقتصاد ملی و اقتصاد بین‌المللی باشد که کشورها از طریق آن به اهداف و منافع اقتصادی خود در وضعیت جهانی شدن دست می‌یابند (Tavares, 2004, p13-14).

اما قبل از این تحولات و به طور سستی، مطالعه منطقه‌گرایی در روابط اقتصادی و سیاسی بین‌المللی، عمدتاً به اشکال به شدت نهادین همکاری بین‌المللی در میان کشورهای جهان صنعتی محدود شده بود و برای جهان سوم این موضوع غریبه بود. اما تغییرات اخیر در اقتصاد سیاسی بین‌الملل، اهمیت اشکال جدید منطقه‌گرایی را از یک طرف به ویژه در میان کشورهای در حال توسعه (پیرامونی و نیمه‌پیرامونی) و از طرف دیگر در میان آمیزه‌ای از کشورهای صنعتی و در حال توسعه افزایش داده است (ویل هوت، ۱۳۸۷: ۸). این موضوع در گذشته موردی نداشت، در حقیقت تنها آمریکای شمال، اروپای غربی و برخی از سایر کشورها، اقتصاد خویش را حول محور قواعد لیبرالیسم اقتصادی، از جمله اولویت قائل شدن برای سرمایه خصوصی، اعتماد به نیروی کار و گشایش نسبی به روی بازرگانی و سرمایه‌گذاری بین‌المللی سازماندهی کرده بودند. اکثر کشورهای جهان سوم از راهبرد توسعه ملی گرایانه پیروی می‌کردند (توماس لارسون و دیوید اسکیدمور، ۱۳۸۷: ۳۵۷). اما با این تحولات منطقه‌گرایی در مناطق مختلف جهان آغاز شد و دیگر به اروپا و آمریکای شمالی محدود نشد و این فرایند در آمریکای لاتین، آسیای جنوب شرقی و آفریقا نیز به جریان افتاد.

۱-Group of 77 (G-77)

۲-Havana

۳-Regionalism

۴-proxy Regionalism

۵- Endogenous Regionalism

هر چند برخی نگرش‌ها بر این اعتقاد استوار است که منطقه‌گرایی از موانع جهانی‌شدن است اما نظریات بیشتری معتقدند منطقه‌گرایی یک مانع یا جایگزین نیست، بلکه مکمل جهانی‌شدن است. نظام‌ها و سامانه‌های منطقه‌ای در نهایت آزمایش و تجربیاتی برای نظام‌ها و سامانه‌های جهانی هستند. مناطق در مقایسه با جهان دارای اندازه‌ای کوچکتر و روابط نزدیکتری هستند و بدین ترتیب اجماع در آنها آسانتر به دست می‌آید. در این زمینه همکاری منطقه‌ای تا حدودی معایب و نقائص جهانی را در پیشبرد و به‌روز نمودن و ایجاد نظم و سامانه بین‌الملل کاهش می‌دهد (جمیان یانگ و سایرین، ۱۳۸۶: ۳).

یعنی دولت‌ها از طریق وارد شدن در اتحادیه‌ای اقتصادی و تجاری منطقه‌ای توان رقابتی و قدرت اتصال و تولید ملی را بیش از پیش افزایش می‌دهند تا بتوانند با وضعیت و قابلیت بهتر در سطح جهانی ایفای نقش نمایند و از این طریق بتوانند معایب جهانی‌شدن را برای خود به حداقل ممکن رسانده و در کنار آن از محاسن بی‌شمار آن بهره‌بردار را ببرند (قریب، ۱۳۷۹: ۶۶). بنابراین منطقه‌گرایی و جهانی‌شدن یکدیگر را به طور متقابل تقویت می‌کنند، به طوری که منطقه‌گرایی عامل تقویت روابط اقتصادی و تجاری بین‌المللی در عرصه جهانی محسوب می‌شود. (قریب، ۱۳۷۹: ۶۶) بنابراین نه تنها تضادی با جهانی‌شدن ندارد، بلکه نخستین گام در این فرایند محسوب می‌شود و همدیگر را تغذیه و تقویت می‌کنند (Tavares, 2004, p. 13-14).

بدین ترتیب فضای منطقه‌ای و منطقه‌گرایی، منطقه حائلی را میان کشورها و جهانی‌شدن قرار می‌دهد. که این کشورها می‌توانند با برگزیدن آن، نحوه ادغام در جهانی‌شدن را سودآور و مطابق با منافع ملی خود پیش ببرند (جمیان یانگ و سایرین، ۱۳۸۶: ۱۰). تا بتوانند با وضعیت و قابلیت بهتر در سطح جهانی ایفای نقش نمایند (قریب، ۱۳۷۹: ۶۶).

ایران و منطقه‌گرایی

ماهیت نظام بین‌الملل در دنیای امروز به گونه‌ای است که به همان اندازه که دامنه‌های نقش و نفوذ و منافع ملی قدرت‌ها در دنیا افزایش می‌یابد، به همان اندازه نیز ضرورت گسترش تعامل و همکاری و نیاز به ائتلاف‌ها و تمرکز بر منطقه‌گرایی نیز گسترش می‌یابد (برزگر، ۱۳۸۸: ۳۴) در این محیط یک کشور با توجه به شرایط موجود نمی‌تواند به تنهایی در معادلات قدرت جهانی جایگاهی در خور و شایسته پیدا کند. بنابراین ضرورت همکاری و منطقه‌گرایی خود را بر همه کشورها تحمیل می‌کند و در این میان کشورهایی موفق خواهند بود که با ایجاد تمهیدات لازم، قدرت خود را در درون یک تشکل منطقه‌ای تعریف نمایند (نقیب زاده، ۱۳۸۸: ۱۴۱). ایران نیز نمی‌تواند از این موضوع مستثنی باشد. در این باره ویژگی‌های جغرافیای سیاسی ایران در حد فاصل منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، دریای خزر، خلیج فارس و شرق آسیا، نیز موقعیت بی‌نظیری را برای ایجاد همکاری‌های منطقه‌ای در سیاست خارجی ایران فراهم کرده است که این موضوع توانایی برقراری روابط با مناطق جغرافیایی و «زیر سیستم‌های مختلف منطقه‌ای»^۱ را بیش از پیش برای ایران فراهم می‌آورد. هر کدام از زیر سیستم‌ها به نوعی پارادایم‌هایی را از نظر سیاسی - امنیتی و توسعه در سیاست خارجی ایران مورد توجه قرار می‌دهند (برزگر، ۱۳۸۸: ۳۱).

اما در سال‌های اخیر رویکرد ایدئولوژیک و سیاسی - امنیتی، رویکرد غالب ایران در نگاه به محیط پیرامون خود و بیشتر نگاه به منطقه کاملاً بحرانی خاورمیانه بوده است. برای مثال حتی اصرار و اشتیاق ایران بر عضویت در «شانگهای»^۲ را نیز می‌توان در این چارچوب قرار داد. در واقع ایران از زاویه تقویت نظامی و امنیتی خود سعی می‌کند

۱-regional subsystem

۲-Paradigm

۳-Shanghai Alliance

تا در پیمان شانگهای از ناظر به عضو اصلی تبدیل شود (نقیب زاده، ۱۳۸۸: ۱۵۰). تهران در پیوستن به شانگهای برخی واقعیت‌ها و رویکردهای مشترک منطقه‌ای با اعضای سازمان بخصوص روسیه و چین را مد نظر قرار داده است، که در این میان مخالفت با سیستم تک قطبی در جهان به رهبری آمریکا و تهدیدات امنیتی ناشی از «یکجانبه‌گرایی»^۱ این کشور مهمترین این اشتراکات محسوب می‌شود (حمید رضا انوری، مرتضی رحمانی موحد، ۱۳۸۷: ۹۶-۹۷). تهران بر این باور است که حضور چند کشور قدرتمند نظامی و هسته‌ای در اتحادیه، بیش از هر چیز وزن استراتژیک قابل توجهی به این اتحادیه داده، که با استفاده از توان بالقوه نیروهای عضو یک بلوک نظامی - امنیتی قدرتمند جهانی را خواهد داشت و برای قابلیت تبدیل شدن به اولین بار پس از جنگ جهانی دوم از توان استراتژیک نظامی و بازدارندگی لازم جهت مقابله با توسعه ناتو نیز برخوردار خواهد بود و این سازمان ضمن آنکه مانع توسعه و پیشروی ناتو به سمت شرق خواهد شد و همچنین توان چانه زنی و مذاکره در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را برای اعضای آن خواهد داشت.

اما باید توجه داشت رویکردی که سیاست و امنیت را در محور اولویت قرار می‌دهد، از نظریه‌های نواقع‌گرایی^۲ است که عرصه بین‌الملل را در فرو رفته در هرج و مرج می‌بیند که جز برای بازیگران بزرگ و قدرتمند امنیت نخواهد داشت (نقیب زاده، ۱۳۸۸: ۱۴۳). همچنین در عصری که حجم عمده‌های از مولفه‌های قدرت در سطح ملی و بین‌المللی، در چارچوب منافع اقتصادی ظاهر می‌گردد و عوامل تاثیر گذار بر تعامل دولت و نظام جهانی عمدتاً متأثر از ابعاد اقتصادی - تجاری، سرمایه گذاری و تولید در نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل است، ضرورت تغییر رویکرد سیاست‌گذاری به ویژه سیاست‌گذاری خارجی را به نفع روابط اقتصادی دو چندان می‌کند (دامن پاک، ۱۳۸۸: ۱۸۱). به عبارت بهتر امروز سیاست خارجی فعالی است که نگران توسعه ملی باشد و حرکت و پویایی خود را تنها در چارچوب سیاست صرف و محدود تعریف نکند، بلکه به تعریفی جامع‌تر دست یافته و سیاست خارجی را در چارچوب تامین منافع ملی و کسب مؤلفه‌های قدرت تعریف کند (دامن پاک، ۱۳۸۸: ۲۵۳).

در این حال بهترین راهکار بازیگری ایران در منطقه راهکارهای غیر سیاسی است چرا که در طراحی اولیه موضوعات سیاسی و امنیتی غالباً واگرایانه و اختلاف‌آفرین خواهد بود (ادموند هرتسیگ، ۱۳۸۷: ۱۲۴). این در حالی است که مقوله سیاست خارجی در ایران با مفاهیمی چون ثروت، اقتصاد و تجارت چندان پیوندی ندارد. به بیان بهتر دیپلماسی اقتصادی هیچ‌گاه به طور جدی در دستور کار سیاست خارجی کشور قرار نگرفته است. متأثر از این وضعیت، بحث اقتصاد و تجارت خارجی ایران در حوزه رسانه‌ها نیز همواره حاشیه‌نشین بوده است، نتیجه این امر مشارکت ضعیف ایران در اقتصاد جهانی است (احمدیان، ۱۳۸۰: ۵۲). همچنین این در حالی است که میزان استعدادها و امکانات بالقوه ایران از نظر اقتصادی در عرصه‌های مختلف بر کسی پوشیده نیست، از استعدادهای طبیعی گرفته تا امکانات انسانی در زمینه‌های متنوع، ایران یکی از کشورهای سرآمد جهان است. امکانات بالقوه ایران از نظر انرژی، منابع طبیعی و کانی، ظرفیت ترانزیتی، جاذبه‌های توریستی و ده‌ها حوزه دیگر اقتصادی کم نظیر است (سجاد پور، ۱۳۸۶: ۱۲).

بنابراین ضرورت ناشی از آن است که جمهوری اسلامی ایران بر اساس مجموعه‌ای از شرایط و الزام‌های سیاسی و اقتصادی، ناگزیر از بسط و ترویج روابط اقتصادی و گسترش مبادله‌های تجاری است. اما با توجه به اینکه ساختار اقتصادی ایران با وجود برخورداری از شرایط بالقوه، فاقد پویایی، تحرک و انعطاف‌پذیری لازم است، از این رو مهم‌ترین عامل رونق اقتصادی یا ارتقاء منزلت ایران در اقتصاد جهانی، نگاهی برون‌گرایانه با هدف پیوند سنجیده و کارآمد با اقتصاد جهانی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی است. این امر مهم علاوه بر تغییر بینش نخبگان سیاسی و

۱-Unilateralism

۲-New Realism

تصمیم‌گیری در سیاست خارجی و توجه آنها به اهمیت عوامل اقتصادی در عصر حاضر و فراهم ساختن یا اصلاح ساختارهای قانونی، امنیتی و اعتباری اقتصاد ملی، مستلزم فعال شدن دیپلماسی اقتصادی است (پوراحمدی، ۱۳۸۱: ۱۰۶۲-۱۰۶۰).

لازمه این موضوع وارد شدن در اتحادیه‌های اقتصادی و تجاری منطقه‌ای^۱ است تا توان رقابتی و قدرت اتصال و تولید ملی را بیش از پیش افزایش داده، در سایه آن بتواند با وضعیت و قابلیت بیشتری در سطح جهانی ایفای نقش کند. در این زمینه سازمان همکاری‌های اقتصادی اکو که با هدف گسترش تجارت میان کشورهای عضو ایجاد شده، ظرفیت‌های بالقوه فراوانی برای ایران دارد تا با برنامه‌ریزی بهتر، برای بهره‌گیری از ظرفیت‌های آن بتواند در تامین هر چه بهتر منافع کشورمان موثر افتد، و با توجه به همبستگی‌های اجتماعی همانند اشتراکات زبانی، دینی و فرهنگی و همچنین نزدیکی جغرافیایی و مرکزیت ایران نسبت به آن، بخش خصوصی نیز در صورت فراهم شدن شرایط مناسب، انگیزه‌های فراوانی برای حضور موثر در آن خواهد داشت بدین ترتیب همکاری‌ها و آزاد سازی تجاری^۲ با کشورهای عضو اکو، علاوه بر بالا بردن توان اقتصادی، می‌تواند مقدمه و تمرینی برای تسهیل روند تعامل سازنده و هوشمندانه ایران با اقتصاد جهانی بوده، از طریق هزینه‌های و آسیب‌های احتمالی ناشی از این تعامل را به حداقل ممکن کاهش دهد.

سازمان همکاری‌های اقتصادی (اکو)^۳

پس از جنگ جهانی دوم تعداد سازمان‌های منطقه‌ای که نه تنها از نظر اقتصادی بلکه به جهت تامین صلح و امنیت منطقه و جهان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بودند گسترش زیادی یافتند. به خصوص بعد از تشکیل کنفرانس توسعه و تجارت سازمان ملل متحد (انکتاد)^۴ در ۲۳ مارس ۱۹۶۴ و تعیین ۱۹۶۰ به عنوان دهه توسعه و عمران کشورهای در حال رشد به این همکاری‌ها سرعت بیشتری بخشید. کنفرانس توسعه و تجارت توجه کشورهای توسعه یافته را به این باور معطوف داشت که باید همکاری و وحدت خود را تقویت نموده و برای رشد صنایع و تجارت همکاری‌های منطقه‌ای بیشتری را بنا نهند. با توجه به این امر، سه کشور ایران، پاکستان و ترکیه که از دیر باز دارای پیوندهای تاریخی با هم بودند، تصمیم به سازمانی جهت همکاری‌های منطقه‌ای گرفتند. به همین منظور وزیران خارجه سه کشور در ۲۸ و ۲۷ تیر ماه ۱۳۴۳ (ژوئیه ۱۹۶۴) اجلاسی را به منظور تهیه مقدمات نشست سران در آنکارا تشکیل دادند و تصمیم گرفتند مساعی خود را برای نیل به تشکیل سازمان عمران منطقه‌ای بکار برند. بالاخره در کنفرانس عالی سران سه کشور که در تاریخ ۲۹-۳۰ تیرماه ۱۳۴۳ در استانبول برگزار گردید و طی آن همکاری مشترک سه کشور تحت عنوان «همکاری عمران منطقه‌ای» (آرسی‌دی)^۵ آغاز گردید (کتاب سبز اکو، ۱۳۷۷: ۳).

در سال ۱۳۵۳ (۱۹۷۶) عهدنامه تاریخی «ازمیر»^۶ توسط مسئولین این کشورها امضا و به تصویب مجالس سه کشور رسید و عملاً این سازمان ماهیت حقوقی و رسمیت یافت. سران این سه دولت در این معاهده بر همکاری منطقه‌ای به عنوان عامل اساسی در تسریع رشد و توسعه ملی و تامین صلح و ثبات و آرامش در منطقه تاکید نمودند و در آن توسعه بازرگانی، کشتیرانی، جهانگردی، بهبود خطوط حمل و نقل و اجرای طرح‌های اقتصادی و صنعتی مشترک جزو اهداف عمده اعلام شده بود (اخوان کاظمی، ۱۳۸۳: ۴۱۱).

۱-Regional Economic Communities

۲-Trade liberalization

۳-Economic Cooperation Organization (ECO)

۴-United Nations Conference on Trade and Development (UNCTAD)

۵-Regional Cooperation for Development (RCD)

۶-Treaty of Izmir

با وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، سازمان عمران همکاری منطقه‌ای برای چندین سال به فراموشی سپرده شد و ایران فعالیت‌های خود را با این سازمان به حالت تعلیق درآورد. اما در سال ۱۹۸۵، هر سه کشور موسس آرسی‌دی، ابراز تمایل نمودند بار دیگر همکاری اقتصادی خود را در یک قالب و عنوان تازه آغاز کنند. این بار نام «سازمان همکاری اقتصادی» (اکو) را برای آن برگزیدند. (پیشداد، ۱۳۸۳: ۱۲) در سال ۱۹۹۰ (۲۸ خرداد ۱۳۶۹) اعضای اکو در اسلام‌آباد - سپس در ۱۹۹۲ با اصلاحاتی در عهدنامه ازمیر و ایجاد تغییراتی در نحوه پذیرش اعضا، ارکان، و تغییر نام سازمان، معاهده اصلاحی را به عنوان اساسنامه اکو پذیرا گشتند (اخوان کاظمی، ۱۳۸۳: ۴۱۱) فروپاشی اتحاد شوروی و استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز در سال ۱۹۹۱، زمینه گسترش اکو را فراهم آورد. کشورهای آذربایجان، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، قزاقستان و قیرقیزستان - با فاصله‌اندک - به اکو پیوستند. افغانستان نیز با عضویت در این سازمان، شمار اعضای آن را به عدد ده کشور افزایش داد و بر اهمیت منطقه‌ای آن افزود (پیشداد، ۱۳۸۳: ۱۳-۱۲).

باید گفت عوامل بسیار مهم جغرافیایی و اقتصادی موجب ایجاد و تداوم همکاری‌ها در اکو و حرکت آن به سمت همگرایی منطقه‌ای شده است. برخی از مهمترین این عوامل عبارت هستند از:

- در اختیار داشتن افزون بر ۴۲۰ میلیون نفر از جمعیت مسلمانان جهان که از نظر اقتصادی نیز یک بازار قوی برای توسعه مبادلات تجاری محسوب می‌شود؛

- وسعتی در حدود ۷/۷ میلیون کیلومتر مربع که معادل ۱۸/۲ درصد مساحت آسیا و ۶ درصد مساحت کل جهان است؛

- همجواری و نزدیکی با آب‌راه‌های بزرگ جهان مانند خلیج فارس دریای عمان، دریای خزر، اقیانوس هند دریای مدیترانه دریای سیاه و دسترسی مستقیم به آنها؛

- برخورداری از منابع عظیم نفت و گاز که به عنوان یکی از مناطق مکمل خلیج فارس از نظر تامین منابع انرژی جهان محسوب می‌شود.

به این ترتیب، اکو پس از اتحادیه اروپا به بزرگترین سازمان منطقه‌ای تبدیل شد که امکانات و توانایی‌های بالقوه عظیمی را به لحاظ کمی در خود جمع کرده است. عوامل جغرافیایی در توسعه همکاری‌های منطقه‌ای اعضا دارای اهمیت چشمگیری است. بررسی ویژگی‌های عمومی و شرایط جغرافیایی اعضای اکو به خوبی نشان دهنده نزدیکی جغرافیایی آنها به یکدیگر به عنوان یکی از شاخص‌های موثر در توسعه همکاری‌های منطقه‌ای و طراحی الگوی تجارت آزاد است. هریک از اعضای بنیانگذار اکو می‌تواند راه‌های مناسبی را برای ارتباط بخشیدن به اعضای تازه این سازمان با آبراه‌های بزرگ جهان ارائه نماید. وجود مزیت پیوستگی و وابستگی جغرافیایی اعضای اکو به یکدیگر مهم‌ترین نقطه قوت سازمان است که بخوبی می‌تواند شکوفایی اقتصادی این کشورها را در پی داشته باشد (اشلقی عباسی، پاکدامن، ۱۳۹۲: ۷۲).

اما اکو با وجود در اختیار داشتن ظرفیت‌های فراوان از جمله اشتراکات فرهنگی و اجتماعی، نتوانسته انچنان که شایسته است انتظارات را برآورده سازد و به جایگاه مناسب در محیط بین‌الملل دست یابد. نماد این ناکامی را می‌توان در میزان تجارت درون منطقه‌ای اکو یافت که حجم مبادلات بازرگانی کشورهای عضو با هم در سال ۲۰۱۲ حدود ۸/۹ درصد کل مبادلات خارجی آنان بوده است (ECO Secretariat, 2014, 12) این در حالی است که تجارت درون منطقه‌ای اتحادیه اروپا ۶۵ درصد و آسه آن بیش از ۳۴ درصد است (شهابی و شیخ الاسلامی، ۱۳۸۶: ۱۴۷).

برخی بر این باورند که وجود اختلافات از جمله ساختارهای مشابه اقتصادی در کشورهای عضو مانع اصلی گسترش تجارت منطقه‌ای و ضعف اکو است. اما این گفته چقدر می‌تواند واقعیت ضعف اکو را بیان کند؟ برای بررسی این نکته، نگاهی میان‌دازیم به سازمان آسه‌آن که در سالهای اخیر به عنوان موفق‌ترین شکل منطقه‌گرایی خارج از اروپا متبلور

یافته است. آیا شرایط آن در بدو تاسیس از همه لحاظ برای یک منطقه‌گرایی موفق مهیا بود؟ تلاش‌های آسه‌آن با عضویت کشورهای تایلند، مالزی، سنگاپور، اندونزی، فیلیپین، برونئی، ویتنام، لائوس، میانمار و کامبوج که در سال ۱۹۶۷ و در منطقه‌ای بنا نهاده شد که پر از مناقشه بود، بطوری که آن را بالکان شرق می‌نامیدند و آسه‌آن برخلاف جریان تغییرات در محیط منطقه‌ای و ماهیت پیچیده چالش‌های که ناگزیر از رویارویی با آن بود، به تداوم خود ادامه داد. (جمیان یانگ و سایرین، ۱۳۸۶: ۵۵) حتی اقتصاد اعضای آسه‌آن مکمل یکدیگر نبود، بطوری که اعضای آسه‌آن به استثنای سنگاپور، عمدتاً صادرکننده مواد اولیه‌ای بودند که مستقیماً مورد استفاده مصرف‌کنندگان حوزه صنعت قرار می‌گرفت. به عبارت دیگر اقتصاد اعضای آسه‌آن به جای اینکه مکمل باشد رقابتی بود و نمی‌شد از آن برای مبادله تجارت منطقه‌ای بهره گرفت و یا اینکه برای توسعه محصولات مشترک درون منطقه‌ای استفاده کرد (Mattli, 1999, 165). همچنین پیشرفت و توسعه اقتصادی اعضای آسه‌آن در یک سطح نبود. سنگاپور و برونئی جمعیت کمی داشتند و دارای درآمد سرانه بالایی بودند، اما برونئی بر خلاف سنگاپور تولید کننده و وارد کننده یک کالای واحد یعنی سوخت فسیلی بود. هم تایلند و هم مالزی تازه صنعتی شده بودند و نرخ رشد اقتصادی بالایی داشتند. در مقایسه با دیگر اعضای آسه‌آن درآمد سرانه پایتتر و نرخ رشد اقتصادی پایین داشتند (Mattli, 1999, 165)، اما این کشورها با بر جسته کردن بنیادهای ژئواکونومیک در سیاست خارجی خود، تقویت عناصر ملزوم آن در دیپلماسی خود را دنبال کردند و موفق شدند. در حالی که رشد صادرات جهانی از سال ۱۹۸۷ تا ۱۹۸۹ به طور متوسط ۱۳ درصد بود، رشد صادرات اندونزی به طور متوسط ۱۵ درصد و مالزی ۲۳ درصد رسید و دیگر کشورهای عضو نیز همانند این کشورها رشد بالایی را برای خود رقم زدند. سنگاپور نیز به عنوان یک دولت شهر کوچک با جمعیتی حدود ۲/۷ میلیون نفر، به همین میزان موفق بوده است، به طوری که درآمد سرانه سنگاپور با درآمد سرانه کشورهای هم‌چون اسپانیا و ایرلند در اروپای غربی برابری می‌کند (توماس لارسون و دیوید اسکیدمور، ۱۳۸۷: ۲۳۴).

آسه‌آن همچنین عاملی محوری و اصلی در ابتکارات چند جانبه بزرگتری است که با همکاری‌های اقتصادی عمیق‌تر، همکاری‌های سیاسی و امنیتی نزدیک‌تر در منطقه را دنبال می‌کند. آسه‌آن ابتکارات چند جانبه، شامل همکاری‌های اقتصادی آسیا-اقیانوس آرام (اِپِک)^۱ در سال ۱۹۸۹، مجمع منطقه‌ای آسه‌آن^۲ در سال ۱۹۹۴، نشست آسیا-اروپا^۳ در ۱۹۹۶ و آسه‌آن+۳ (۱۰+۳)^۴ در سال ۱۹۹۷ را اتخاذ کرده است (جمیان یانگ و سایرین، ۱۳۸۶: ۵۵). حتی اتحادیه اروپا نیز در بعضی زمینه‌ها جنبه هم‌تکمیلی ندارد، به عنوان مثال این کشورها بیشتر تولید کننده کالاهای صنعتی هستند و در زمینه مواد خام به‌ویژه انرژی، سخت‌نیازمند کشورهای همانند روسیه و کشورهای حاشیه خلیج فارس هستند.

بنابراین ایده‌های سیاست خارجی ماهیت ظرفیت‌سازی دارند و تقریباً تمام اتحادیه‌های منطقه‌ای و بزرگ ابتدا با یک ایده شروع شده‌اند. این ایده‌ها هر چند که محصول شرایط خاص زمانی و مکانی بوده‌اند، ولی ظرفیت‌هایی ایجاد کرده‌اند که در مواردی موافق زمان و مکان‌های تشکیل خود نیز حرکت کرده‌اند (سجاد پور، ۱۳۸۶: ۴۹). و مسلماً آکو هم از این امر استثناء نیست، آکو ظرفیت‌های بالقوه بسیار بالایی برای موفقیت دارا است، اما تبدیل اینها به موفقیت‌های بالفعل، نیازمند توجه دولتمردان و دست‌اندرکاران کشورهای عضو در این زمینه است. به نظر می‌آید بحث‌های تئوریک در این زمینه به قدر کافی در نشستهای آکو مطرح شده‌اند و این مسائل نیاز به عمل دارند. به عنوان مثال انعقاد

۱-Asia-Pacific Economic Cooperation (APEC)

۲-Association of Southeast Asian Nations, ASEAN

۳- Europe-Asia Summit (ASEM)

۴-ASEAN +3 (10 +3), including: ASEAN Member Countries+The Republic of China, Japan and the Republic of Korea

موافقتنامه «اکوتا»^۱، دستور مهمی برای سازمان اکو محسوب می‌شود و در صورت اجرای دقیق، تحول بنیادین در اقتصاد کشورهای عضو در راستای ایجاد منطقه آزاد تجاری و افزایش حجم مبادله‌های تجاری میان اعضا ایجاد می‌کند. این موافقت‌نامه یکی از مهم‌ترین موافقتنامه‌های امضا شده بین کشورهای عضو است که با هدف نهادینه کردن روابط تجاری بین کشورهای عضو سازمان تنظیم شده و چارچوب بسیار مناسبی برای دسترسی به بازار چهار صد میلیون نفری ارائه می‌کند. این موافقتنامه همچنین گام جدی کشورهای عضو اکو به سمت یک همگرایی موثر منطقه‌ای مورد حمایت نظام تجارت جهانی محسوب می‌شود. اکو حتی در این زمینه چند موافقتنامه مهم دیگر منطقه‌ای نیز در زمینه حمل و نقل ترانزیت، تسهیل صدور و روادید، تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری، مبارزه با تقلب‌های گمرکی، قواعد مبدا و غیره منعقد کرده است که اجرایی شدن کامل آنها می‌تواند مکمل اکوتا و تسهیل کننده تجارت منطقه‌ای باشد (دامن پاک، ۱۳۸۸: ۹۲). اما آیا این طرح‌ها بدون اراده لازم طرفین عملی خواهد بود. آیا با وجود کشوری همانند ایران که می‌تواند موتور توسعه این سازمان باشد، اما سخت‌ترین محدودیت‌های غیرتعرفه‌ای را در میان اعضای اکو دارد (کولایی، ۱۳۸۸: ۱۱۱). این توافقات عملی خواهد شد؟ بنابراین تصمیم سیاسی آگاهانه اعضا و عزم آنها برای تقویت مناسبات منطقه‌ای یکی از این راهکارهای مناسب جهت نزدیک شدن این سازمان به موفقیت خواهد بود. همه توافقی دارند که بدون تعهد واقعی کشورها به باز کردن درها، هماهنگی سیاسی و همکاری در راه تنظیم قواعد و نهادهای مورد نیاز مدیریت نظام، رشد تجارت و سرمایه‌گذاری امکان‌پذیر نیست (توماس لارسون و دیوید اسکیدمور، ۱۳۸۷: ۳۵۶).

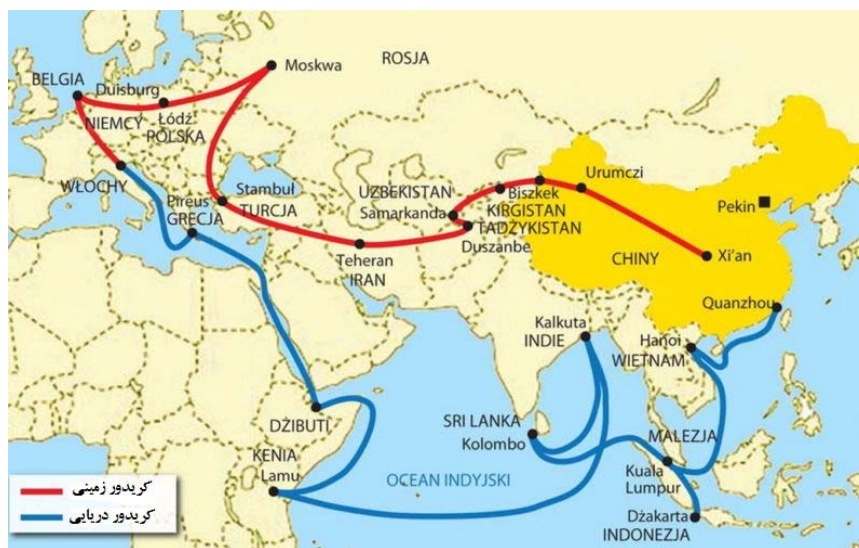
در این زمینه مواردی از جمله سرعت بخشیدن به خصوصی سازی و خارج شدن از اقتصاد دولتی، رفع محدودیت‌های ساختاری و گرایش به سمت سیاست‌های بازار محور، تلاش در جهت جذب سرمایه خارجی و کاهش تدریجی تعرفه‌ها در چارچوب اکوتا، تعهد کشورهای عضو به رفع موانع تعرفه‌ای و شبه‌تعرفه‌ای، ظرفیت سازی، شفافیت در قوانین موضوعه، رفع مشکلات مرزی و ساماندهی آن، ایجاد ایمنی در حمل و نقل و توجه به ایستگاه‌های بین‌راهی، اتصال به شبکه‌های وسیع داده‌ها در سطح منطقه و تبادل الکترونیکی بین آنها، آموزش و استفاده از دانش به‌روز شده و الگوگیری از کشورهایی که در این زمینه موفق بوده‌اند و توجه به پرسنل ماهر و ورزیده و همچنین به حداقل رساندن هزینه‌های تجاری از جمله بیمه، ویزا، عوارض مرزها و... باید مورد توجه بیشتری قرار گیرد. همچنین با عنایت به اینکه، توجه کافی به بخش خصوصی کشورهای عضو نشده و همکاری محدود اعضای اکو به اقصادهای دولتی محدود شده و بخش خصوصی انگیزه کافی برای استفاده از ظرفیت‌های خود را پیدا نکرده است، بنابراین لازم است، تشویق بخش خصوصی در دستور کار دولت‌های عضو اکو قرار گیرد. برای رسیدن به این مطلوب، باید گفت قدرتهای منطقه‌ای مسئولیت خاصی در تداوم جنبش منطقه‌گرایی در مناطق مختلف دارند. به منظور اهمیت بخشیدن به منطقه‌گرایی این قدرت‌های عمده منطقه‌ای هستند که باید همکاری نزدیک‌تری با دیگر اعضا داشته باشند (جیانگ یانگ و سایرین، ۱۳۸۶: ۴). بنابراین در سازمان اکو ایران و ترکیه می‌توانند همانند آلمان و فرانسه در اتحادیه اروپا پیشقدم باشند و بارهای آن را بدوش کشند تا قوانین دست و پا گیر که سبب کندی تجارت می‌شود، از میان برداشته شود. ایران به لحاظ جغرافیایی پیوند دهنده کشورهای عضو اکو است و موقعیت مرکزی و بی‌نظیر آن هم در حوزه‌های حمل و نقل، انرژی و تجارت، سازمان اکو را در وضعیتی ایده‌آل قرار داده است.

ضرورت توجه بیشتر ایران به اکو

ایران در حالی به نظر می‌رسد که در پیشبرد برنامه‌های اکو پیشقدم باشد که سهم تجارت درون‌اقتصادی ایران از مجموع تجارت خارجی‌اش کمتر از تمام دیگر اعضای اکو و حدود ۴/۷ درصد بوده است (ECO Secretariat, 2014, 12)

۱- Economic Cooperation Organisation Trade Agreement (ECOTA)

همچنین به گفته خانم دکتر کولایی، سخت‌ترین محدودیت‌های غیرتعرفه‌ای را در میان اعضای اگو دارد (کولایی، ۱۳۸۸: ۱۱۱). ایران مزایای زیادی در اگو دارد که از جمله آنها موقعیت جغرافیایی و ممتاز ترانزیتی است. ایران با توجه به موقعیت جغرافیایی خود از زمان‌های بسیار دور مسیری مطمئن برای عبور و گذر کاروان‌های مختلف تجاری بوده و یکی از شاخه‌های مهم جاده ابریشم محسوب می‌شده است. ارتباط و همسایگی ایران با پانزده کشور در چهار جهت جغرافیایی از طریق مرزهای آبی و خشکی، موقعیت منحصر به فردی را در اختیار آن قرار داده است و با توجه به محصور بودن هفت کشور عضو اگو در خشکی، می‌تواند به عنوان پل ارتباطی میان آنها ایفای نقش نماید. از طرف دیگر، کشورهای عضو اگو جمعیت بالغ بر ۴۲۰ میلیون نفر و برخورداری از منابع و ثروت‌های خدادادی، شرکای مطمئنی برای توسعه ترانزیت و تجارت در منطقه محسوب می‌شوند. ارتباط کشورهای آسیای مرکزی با خلیج فارس و برقراری رابطه تجاری میان شرق آسیا و اروپا از طریق ایران بسیار مقرون به صرفه است و با توجه به شبکه گسترده خطوط حمل و نقل ریلی و جاده‌ای متصل به کشورهای منطقه، مسیرهای ترانزیت ایران زمان رسیدگی کالا به بازارهای تولید یا مصرف را نیز تا حدود زیادی کاهش می‌دهد (نقشه ۱). اتصال راه آهن سراسری ایران به کشورهای آسیای مرکزی فرصت بسیار مناسبی را برای ایفای نقش ترانزیتی ایران در مسیر کریدورهای شمال به جنوب و شرق به غرب فراهم کرده است (اشلقی عباسی؛ دامن پاک جامی، ۱۳۹۲: ۷۲).



نقشه ۱: نمونه‌ای از کریدورهای بالقوه ارتباطی-اقتصادی در مقیاس منطقه‌ای-جهانی با محوریت ایران و اگو

(www.tygodnikprzeklad.pl, 2018)

بنابراین ضرورت تدوین یک راهبرد ملی در رابطه با اگو را که واجد اهمیت ویژه‌ای برای امنیت ملی و منافع ملی آن است، بیش از پیش لازم و ضروری است. با توجه به اینکه ایران از توان دیپلماتیک بالایی در اگو برخوردار است و در مواقعی که بنا به دلایلی با برنامه‌ریزی بهتر وارد مذاکرات و برنامه‌های سازمان شده، اثبات کرده است که می‌تواند به عنوان موتور متحرک سازمان عمل کرده و سایر کشورهای عضو را نیز به مشارکت جدی ترغیب نماید و در این زمینه مفید واقع شود. بنابراین ایران نیازمند تلاش بیش از پیش برای بهره‌مندی از فرصت‌های ایجاد شده در چارچوب اگو و جبران کاستی‌های گذشته در همکاری‌های منطقه‌ای و اتخاذ روشی منطقی منظم و هدفمند در این زمینه است تا سازمان بتواند از مرحله آزمون و خطا، رفتارهای تکراری، برگزاری اجلاس‌های زائد و بی نتیجه و تولید مکرر و مستمر گزارش‌ها و تصمیمات مانده بر روی کاغذ عبور کرده و حرکتی با شتاب فزاینده و رو به جلو داشته باشد (دامن پاک، ۱۳۸۸: ۳۰۴).

ایران همچنین می‌تواند گام‌های موثر در اجرای سند چشم‌انداز ۱۰ ساله برنامه راهبردی کشورهای عضو اکو که در چارچوب سند اکو ویزن ۲۰۲۵ تهیه شده است (بیانیه پایان سیزدهمین اجلاس سران اکو در پاکستان، ۱۱ اسفند ۹۵) بردارد و نظریات سازنده‌ای ارائه دهد که در مسیر تسهیل تجارت در غنا بخشیدن به این سند بسیار مثمر خواهد بود. ایران همچنین باید به شدت از ورود بخش خصوصی خود در بازارهای این منطقه حمایت کند و اگر لازم باشد بخشی از هزینه‌های ورود آنها را به این بازارها را تقبل می‌کند. بخش خصوصی به خاطر منافع شخصی خود خیلی سریع‌تر و کاراتراز دولت متوجه خواهد شد که در کدام قسمت اقتصاد باید سرمایه‌گذاری کند. در این میان سرمایه‌گذاران و بانک‌های خصوصی فعل و انفعالات اقتصادی را سریع‌تر و روان‌تر خواهد ساخت. همچنین بخش خصوصی به کشوری همانند ایران این امکان را خواهد داد که در سایر بخش‌های غیر نفتی، شاهد شکوفایی اقتصاد کشور باشد تا به امنیت کشور خدشه‌ای وارد نشود.

نتیجه‌گیری

جهانی شدن چه ضرورتی تاریخی و خودجوش باشد و چه پروژه‌ای برنامه‌ریزی شده و تحمیلی، واقعیتی است که پیش روی جهانیان قرار دارد و فرصت بازیگری در این عرصه برای همه جوامع مهیا است. در این میدان هم فرصت‌ها فراوان است هم خطرات ناشی از این پدیده. بنا براین باید با تدبیر با این پدیده برخورد کرد تا از فرصت‌ها استفاده بهتری کرد و جلو خسارات را گرفت. باید توجه داشت در این محیط اصرار صرف بر گزینش نگرش امنیتی به محیط بین‌الملل اهداف ملی را تامین نخواهد کرد و ممکن است امنیت ملی را هم به خطراندازد؛ چرا که در محیط جهانی شده، تحریم‌های اقتصادی ابزارهای کارآمدی برای به زانو درآوردن کشورها ایجاد کرده است. ایران هم از سایر کشورها متشنی نیست و لازم است دیپلماسی اقتصادی را به طور جدی در دستور کار سیاست خارجی قرار دهد تا با هدف ارتقا منزلت ایران در اقتصاد جهانی و جلوگیری از تهدیدات، نگاه برون‌گرایانه با هدف اتصال سنجیده و کارآمد با اقتصاد جهانی را مد نظر قرار دهد. برای این منظور سازمان اکو که با هدف گسترش تجارت میان کشورهای عضو ایجاد شده، ظرفیت‌های بالقوه فراوانی دارد که می‌تواند در تامین هر چه بهتر منافع کشورمان موثر افتد. این سازمان به علت نگرش صرف امنیتی و تکیه بر اقتصاد نفتی از سوی ایران در سال‌های گذشته مورد بی‌مهری قرار گرفت و لازم است دولت‌مردان ایران، ضمن در پیش گرفتن نگاه اقتصادی به محیط بین‌الملل، تلاش بیش از پیش برای بهره‌مندی از فرصت‌های ایجاد شده در چارچوب اکو و جبران کاستی‌های گذشته در قالب آن و اتخاذ روشی منطقی منظم و هدفمند در این زمینه را برگزیند. ایران می‌تواند به عنوان موتور حرکت این سازمان تلقی گردیده و تلاش کند تا سازمان حرکتی رو به جلو را تجربه کند. ایران می‌تواند با ایجاد گذرگاه مرزی، حذف محدودیت‌های ترانزیتی برای رانندگان و مسافران و تجار، ایجاد اتاق بازرگانی و دادن اطلاعات مورد نیاز به سرمایه‌گذاران ایرانی، همچنین حمایت از بخش خصوصی فعال در این کشورها و... و همچنین ترغیب و ایجاد انگیزه مضاعف در میان کشورهای عضو و فعالیت بیشتر در سازمان را مد نظر قرار دهد. بدین ترتیب منطبق نگاه اقتصادی در سیاست خارجی منافع جدیدی در منطقه و جهان برای ایران پدید خواهد آورد و این منافع درهای جدیدی بر روی کشور می‌گشاید که دور از هیاهوی مسائل تنش‌زا و محدودیت‌های ناشی از آن به قدرتمندی ایران منجر شود.

کتابشناسی

۱. احمد ساعی (۱۳۸۴)، توسعه در مکاتب متعارض، تهران: نشر قومس.
۲. احمد نقیب‌زاده (زمستان ۱۳۸۸)، «ایران: کانون چند زیر سیستم منطقه‌ای»، مجله اوراسیای مرکزی، ویژه همایش مطالعات منطقه‌ای، سال دوم، شماره ۵.
۳. ادموند هرتسیگ، منطقه‌گرایی، ایران و آسیای مرکزی، مترجم محمد علی قاسمی، پژوهش سیاست نظری، شماره پنجم، زمستان ۱۳۸۷ و بهار ۱۳۸۸، ص ۱۲۴
۴. الهه کولایی، محمد محبد (۱۳۸۸)، سازمان اقتصادی و همکاری اکو: دستاوردها و چشم‌اندازها، تهران: دانشگاه تهران، موسسه انتشارات.
۵. بهرام اخوان کاظمی (۱۳۸۳)، «نقش سازمانهای منطقه‌ای در تضمین امنیت و همکاری کشورهای منطقه»، مجموعه مقالات دهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
۶. بیانیه پایان سیزدهمین اجلاس سران اکو، اسلام آباد، ۱۱ اسفند ۹۵.
۷. توماس لارسون و دیوید اسکیدمور (۱۳۷۶)، اقتصاد سیاسی بین‌الملل؛ تلاش برای کسب قدرت و ثروت، ترجمه احمد ساعی و دکتر مهدی تقوی، تهران: قومس.
۸. جلال دهقانی فیروزآبادی (زمستان ۱۳۸۸)، «تحول در نظریه‌های مطالعات منطقه‌ای»، مجله اوراسیای مرکزی، ویژه همایش مطالعات منطقه‌ای، سال دوم، شماره ۵.
۹. جمیان و سایرین (پاییز ۱۳۸۶)، ظهور منطقه‌گرایی آسیایی و تحول در نظام بین‌الملل (اندیشه‌ها و دیدگاه‌های علمی چینی)، ترجمه بدرالزمان شهبازی، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
۱۰. حسین پوراحمدی (زمستان ۱۳۸۱)، «اقتصاد سیاسی و تعامل دولت و نظام جهانی: ضرورت پژوهش‌های نوین در تدوین سیاست خارجی»، سیاست خارجی، سال شانزدهم، شماره ۴.
۱۱. حمید رضا انوری و مرتضی رحمانی موحد (بهار ۱۳۸۷)، سازمان همکاری شانگهای: چشم‌اندازی به سوی جهان تک قطبی، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
۱۲. دفتر امور اکو (۱۳۷۷)، سازمان همکاری اقتصادی اکو (کتاب سبز)، تهران: وزارت امور خارجه، چاپ و انتشارات.
۱۳. سعید پیشداد (۱۳۸۳)، همگرایی در سازمان اکو، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۱۴. سعید تائب (زمستان ۱۳۸۸)، «الزام در تغییر تمرکز جغرافیای سیاست خارجی ایران»، مجله اوراسیای مرکزی، ویژه همایش مطالعات منطقه‌ای، سال دوم، شماره ۵.
۱۵. سید محمد کاظم سجاد پور (تابستان ۱۳۸۶)، چارچوب‌های مفهومی و پژوهشی برای مطالعه سیاست خارجی ایران، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
۱۶. شهبازی، سهراب (۱۳۸۶)، آیا می‌توان در انتظار اکو ماند؟ فصلنامه سیاست، شماره ۳۷
۱۷. قدرت الله احمدیان (۱۳۸۰)، موانع نهادی ایران در مشارکت اقتصاد جهانی، پایگاه تخصصی سیاست بی‌الملل.
۱۸. حسین قریب (مرداد و شهریور ۱۳۷۹)، «جهانی شدن و چالشهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران»، ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۶۸-۱۶۷.
۱۹. کامبیز شیخ حسنی (۱۳۷۵)، اکو یک دیدگاه منطقه‌ای، تهران: وزارت امور خارجه، چاپ و انتشارات.
۲۰. کیهان برزگر (زمستان ۱۳۸۸)، «منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران»، مجله اوراسیای مرکزی، ویژه همایش مطالعات منطقه‌ای، سال دوم، شماره ۵.
۲۱. مجید عباسی اشلقی، (زمستان ۱۳۹۲)، جمهوری اسلامی ایران و سازمان همکاریهای اقتصادی اکو، بیست سال پس از گسترش این سازمان، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۴، زمستان ۱۳۹۲

۲۲. مرتضی دامن پاک جامی (زمستان ۱۳۸۸)، دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
۲۳. مرتضی دامن پاک جامی (بهار ۱۳۸۸)، «نقش چند جانبه‌گرایی و ترتیب‌های تجاری منطقه‌ای در پیشبرد دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران»، مجله اوراسیای مرکزی، شماره ۳.
۲۴. معاونت سیاست خارجی موسسه تحقیقات استراتژیک (بهار ۱۳۸۲)، «ایران، دیپلماسی اقتصادی و جهانی‌شدن اقتصاد»، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۷.
۲۵. ویل هوت (۱۳۸۷) «منطقه‌گرایی نوین در تئوری‌های روابط بین‌الملل»، مترجم: محبوبه بیات، فصلنامه اقتصاد-سیاسی شماره سوم.
26. Mattli, Walter (1999), *The Logic OF Regional Integration*, Cambridge: Cambridge University Press.
27. Rodrigo Tavares, (2004), *The State of the Art of Regionalism. The Past, Present and Future of a Discipline*, UNU Insitute on Comparative Regional Integration Studies.
28. Robert Gilpin, "The Rise of American Hegemony," in *Two Hegemonies: Britain 1846-1914 and the United States 1941-2001* edited by Patrick Karl O'Brien and Armand Clesse (Aldershot: Ashgate Publishing, Ltd. , 2002), pp. 165-182.
29. ECO Secretariat, "ECO Statistical Report 2014, ECO Trade", available at www.ecosecretariat.org.